

شهید سلیمانی؛ اسطوره‌ی ملی مؤثر بر وفاق ملی

مرتضی عزیزی¹، شهره پیرانی²

تاریخ پذیرش: 1401/01/24

تاریخ دریافت: 1400/11/28

چکیده:

در عصر روشنگری، دیدگاه‌ها به سمتی سوق یافت که آرای علمی جایگزین اسطوره‌ها گردید. در صورتی که اسطوره‌شناسی حاصل دستاوردها و اندیشه‌های حاکم بر انسان در هر یک از دوره‌های گذشته بوده است. برخی نظریات قرن بیستم، اسطوره‌ها را قابل انعطاف‌پذیر با اشکال جدید فرهنگی و اکتشافات بشری را نیز یکی از دلایل بازتعریف اسطوره‌های جدید مطابق با ساختار دنیای امروزی مطرح کرده‌اند. از سوی دیگر ایجاد وفاق ملی همواره یکی از مسائل پیشروی حکومت‌ها از جمله نظام سیاسی کشور ماست. اسطوره‌ها دستورالعمل‌ها و توجیهی منطقی که از طریق آن‌ها نسبت به دنیای سیاسی و اجتماعی خود واکنش نشان داده و تداعی‌کننده هویت واحد هستند. از این رو نظام سیاسی ج.ا.ایران در تلاش برای تحقق آرمان‌های اسلامی و ایرانی خود می‌تواند با بهره‌گیری از شخصیت شهید سلیمانی به عنوان اسطوره ملی به حفظ و تقویت یکپارچگی ملی نائل آید. هدف از این مقاله بررسی تأثیر اسطوره‌های ملی بر وفاق ملی با مطالعه موردی شهید قاسم سلیمانی می‌باشد. در این راستا، برای انجام تحقیق از نوع کیفی و روش تحلیل اسنادی، از فیش‌برداری منابع مرتبط برای گردآوری اطلاعات بهره جسته است. بر اساس یافته‌های مقاله، از دیگر ظرفیت‌ها و سرمایه‌های ملی ایران، شهید سلیمانی است که با بررسی واکنش گروه‌های مختلف پس از شهادت شهید سلیمانی متوجه هم‌دلی و همبستگی آن‌ها خواهیم شد. شهید سلیمانی نقطه اتصال گروه‌های اجتماعی و سیاسی که می‌تواند به عنوان اسطوره‌ای ملی در اهداف و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی نقش‌آفرینی کند. نمایان شدن این همبستگی ملی دلایلی دارد که در مطالعه شخصیت و نمودهای رفتاری شهید سلیمانی هویدا خواهد شد.

واژگان اصلی: اسطوره ملی، وفاق ملی، همبستگی، هویت ملی، شهید سلیمانی

¹. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

emottaghi@ut.ac.ir

². استادیار علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mhjab@yahoo.com

مقدمه

در طول تاریخ شخصیت‌های فرهنگی و علمی، و رهبران بسته به نقشی که در پیشبرد اهداف یک ملت داشته‌اند، در حافظه تاریخی یک کشور ماندگار و از آن‌ها به‌عنوان اسطوره‌های ملی یاد شده است. در قرن بیستم با توجه به مبارزات ضد نژادپرستانه و ضد استعماری برخی از رهبران سیاسی مانند ماهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا به‌عنوان اسطوره‌های ملی و حتی فراملی شناخته شده‌اند. همگی در متفق کردن همه آحاد ملت خود برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی مؤثر عمل کردند. هریک از آن‌ها دارای خصوصیات و راهبردی بودند که آن‌ها را از هم‌ردیفان خود متمایز کرد. در یک بررسی تطبیقی همگی آن‌ها دارای وجوه مشترکی از عشق به انسانیت، عدم تبعیض و پیام‌آوری صلح بوده و از نگاه بومی نیز دارای وجه تمایزاتی هستند که باید با توجه مختصات فرهنگی و هندسه اجتماعی ملت‌هایشان مورد کنکاش قرار گیرند. شهید سلیمانی با خصوصیات متمایز و کنش‌گری در یک چارچوب معرفتی دینی، سردار دل‌ها عنوان گرفته و سوال مقاله در بررسی تأثیر اسطوره‌های ملی همچون شهید سلیمانی بر وفاق ملی می‌باشد. در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ظرفیت‌های فراوانی همچون شهدای عرصه‌های گوناگون را داریم. شهید سلیمانی به عنوان یکی از ظرفیت‌های ملی که با کنش‌گری خاص خود در ناخودآگاه جمعی این ملت، یک مقام و جایگاه شایسته‌ای لحاظ کردند.

بنابراین بررسی میزان تأثیر تلاش نظام‌های سیاسی برای خلق اسطوره در جهت اهداف خود، موضوعی قابل تأمل است. نظام سیاسی ما در تلاش برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی و ایرانی خود نیازمند به حفظ یکپارچگی ملی است. آنچه که می‌تواند این وحدت شکل یافته از ابتدای انقلاب اسلامی را تقویت نماید، بهره‌گیری از اسطوره‌های ملی است که میان ایرانیان ضریب همگرایی را افزایش داده و همگان بر سر آن متفق هستند. برجسته‌نمایی مقام شهید سلیمانی، به طریقی شناساندن فرهنگ ملی و اسلامی به‌عنوان قدرت نرم و راهبردی جمهوری اسلامی خواهد بود؛ بنابراین می‌توان با شکل دادن روایت‌ها و لحاظ کردن ملزومات اسطوره‌ای از شهید سلیمانی به‌عنوان کنشگر اصلی آن روایت یک شخصیت اسطوره‌ای از نوع قهرمان که هسته اصلی روایت‌های اسطوره‌ای است، سامان داد (کمبل، 1380: 35). هیچ روایت اسطوره‌ای در زمان شکل‌گیری، مورد متوجه کسانی که همان دوره زیست کردند، نبوده که هم‌اکنون این ضرورت احساس می‌شود که یک روایت اسطوره‌ای برای شخصیت قهرمان ما شکل بگیرد تا بتوان از ظرفیت آن در ابعاد سیاسی و اجتماعی به‌ویژه ایجاد یک وفاق ملی پیرامون آرمان‌های انقلاب اسلامی، بهره جست.

مبانی نظری

جوزف کمبل¹ از پژوهشگران قرن بیستم که بخش عمده آثارش به تشریح کارکردها و آثار اسطوره در اندیشه و زندگی اجتماعی اختصاص دارد. طبق نظریه کمبل، تمامی اسطوره‌ها، بیان کننده طرح واحدی مبتنی بر کهن الگوهای مشترک انسان‌ها هستند. یک داستان، یک قهرمان اصلی و ضد قهرمان و عناصر مرتبط دیگر است که در سراسر تاریخ بشر و در هر دوره‌ای به اقتضای زمان و مکان، با تغییرات مختصری، تکرار می‌شود. به نظر کمبل اسطوره بطن آن مسائلی است که از فعالیت‌های ذهنی و فیزیکی بشر ریشه گرفته و کارکرد اصلی آن‌ها ایجاد نشانه‌هایی که انسان با استعانت از آن‌ها بتواند در مسیر زندگی حرکت کند (کمبل، 1380: 22). از دیدگاه او جنبه تربیتی اسطوره یکی دیگر از کارکردهاست و اسطوره رسالت اجتماعی و یک الگو از منظر رفتاری، اخلاقی و اجتماعی برای افراد جامعه محسوب می‌شود. برای اینکه اسطوره‌ها بتواند کارکردهای خود را انجام دهد، لازم است که با علم زمان خود جاری شوند. کارکرد جامعه‌شناختی کمبل به عنوان حمایت از یک نظام اعتباری در اجتماع توسط اسطوره‌هاست (کمبل، 1380: 62-63). از دیدگاه دیگر اسطوره‌شناس قرن بیستم، میرچا الیاده²، بهترین کارکرد اسطوره، ضبط و ثبت الگوهای نمونه آئین‌ها و اعمال معنی‌دار انسان است. به عبارت دیگر، اسطوره علاوه بر آنکه الگویی برای اعمال دینی است، سرمنشق دیگر اعمال معنی‌دار انسان از قبیل مشاغل و حرفه‌های اجتماعی نیز است (الیاده، 1394: 400). این عنصر هویت‌بخش به دلیل ایجاد وجه اشتراک و حس تعلق خاطر به یکسری از ارزش‌ها، آن چیزی که هویت ملی بدان وابسته است، می‌تواند در افزایش میزان وفای ملی کارسازی برجسته نماید. در عصر جهانی شدن و نقش آفرینی عناصر فوق ملی در واحدهای مستقل سیاسی، اسطوره‌های ملی را به عنوان ابزار مهم نظام سیاسی برای هویت‌بخشی می‌توان تعریف کرد. از این منظر، تالکوت پارسونز³ ارزش‌ها و هنجارهای مشترک که توسط سیستم فرهنگی پیش بینی شده است، پشتیبان نظم و هماهنگی جامعه است. ادغام اجتماعی در جامعه به توافق در سطح جامعه و الگوهای ارزش مشترک بستگی دارد (پارسونز، 1991: 26). به همین سبب، اهمیت و نقش اسطوره‌ها به عنوان عاملی مؤثر بر وفای ملی باید مورد اهتمام قرار گیرد. جهت متکامل کردن موضوع، این اندیشه مطمح نظر است که اگر

¹ Joseph Campbell

² Mircea Eliade

³ Talcott Parsons

جامعه را به مثابه یک مدار الکترونیکی در نظر بگیریم؛ می‌توان با این نگرش، برای مدیریت تعارض‌ها و اختلافات موجود در جامعه، از اصطلاحات و برخی مبانی آن حوزه، بهره گرفت. مدار از به هم پیوستن قطعات الکتریکی فعال و غیرفعال پدید می‌آید؛ چنان‌که حداقل یک مسیری را برای جاری شدن جریان فراهم آورد؛ در مدل علوم اجتماعی نیز هر جامعه‌ای نیز متشکل از اجزا با قابلیت تعیین نقش اصلی و فرعی برای هر یک با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه (جریان) پدیدآمده است (آراسته‌خو، ۱۳۷۰: 47). اهداف، راهنمای طراحی برای به‌کارگیری قطعات مختلف و میزان تقویت هر یک باتوجه به اهمیت آن خواهد بود. بر اساس همین مدل و مفهوم، ارتباط مستقیم برخی قطعات الکترونیکی با ولتاژهای بالای یک جریان، به دلیل عدم تأمین ظرفیت‌های لازم موجب وارد آمدن شوک و ناکارآمدی آن قطعه خواهد شد. آداپتور به عنوان قطعه یا مفهوم، به منظور انتقال و دریافت داده می‌تواند دو یا چند دستگاه ناسازگار را در نقش یک میانجی به یکدیگر وصل کند. نیروهای میانجی نیز در جامعه همان کارکرد آداپتور (اجتماعی)¹ ایفا کرده و جریان را از یک منبع اصلی به سطحی دیگر و قابل فهم‌تر تبدیل کرده و نقش جرح و تعدیل‌کننده بدون از بین بردن اصل جریان برای ایجاد مفاهیم متقابل اجرا می‌نماید. این‌گونه دستگاه‌ها عامل ایجاد یک وفاق ملی بوده که از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز به‌صرفه خواهند بود که در مواقع بحرانی، یک پتانسیل قابل اتکا برای نظام سیاسی خواهد بود.

پیشینه‌شناسی تحقیق

فرجادفر (1392) در پایان‌نامه «کارکرد سیاسی اسطوره» به این سوال پاسخ می‌دهد که اسطوره چگونه و با چه ماهیتی در تجربه‌های جهان مدرن کارکرد سیاسی پیدا می‌کند؟ نویسنده در این پایان‌نامه بر این باور است که تجربه جهانی سیاست در قرن بیستم نشان می‌دهد که چرایی خلق اسطوره در جهان‌بینی‌هایی چون فاشیسم و مارکسیسم بروز یافته و کارکرد سیاسی خود را نمایان کرده است. تفاوت پایان‌نامه حاضر با پژوهش ما در این است که اسطوره لزوماً گونه‌ای از تخیل آدمی نبوده و می‌توان با مطالعه ابعاد برخی شخصیت‌های ملی بنابه ضرورت‌های زمانی به ویژه شهید سلیمانی برای بهبود نظم سیاسی و وفاق اجتماعی به‌کار بست.

امینیان (1390) در مقاله «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی: مورد ایران» با طرح سوال

¹ Social Adapter

این که چگونه اساطیر با شکل دادن به هویت هر جامعه‌ای، فرایند شکل‌گیری هویت ملی را در مسیری مشخص و موافق با مبانی اندیشه ورزی سیاسی آن هدایت می‌نمایند؟ یافته این مقاله حاکی از آن است که اسطوره اهمیت بسزایی در تحولات هویتی ملت‌های مختلف به ویژه در ایران که با نام اسوه مطرح می‌شود، داشته است و به دوران دفاع مقدس و شکل‌گیری اسطوره‌های دفاع و استقامت تعمیم داده است. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش ما در بررسی نقش اسطوره‌ای شهید سلیمانی به عنوان شخصی که محبوب همه ایرانیان قرار گرفته و شکاف‌های اجتماعی در جامعه را کمرنگ کرد.

اسدی (1396) در مقاله «بازشناسی انسان و اسطوره در عصر حاضر» در چارچوب تحلیل و توصیف و روش گردآوری اطلاعات به معانی اسطوره، دیدگاه متفکران درباره اسطوره و اسطوره‌های نوین پرداخته است. این مقاله یافته است که اسطوره‌ها روح واحدی داشته و باعث زبان مشترک شده‌اند. البته این موضوع بستگی به مخاطبان اسطوره داشته و با همه تفاسیر نقش آن را در عصر حاضر نمی‌توان نادیده گرفت. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش ما اهتمام در بررسی و تحقیق نقش اسطوره‌های ملی در عصر حاضر است که در شخصیت‌هایی نظیر شهید سلیمانی نمود پیدا کرده است.

حمیدزاده (1398) در پایان‌نامه با عنوان «بازنمایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در رسانه‌های غربی؛ مطالعه موردی سردار قاسم سلیمانی از سال 2010 تا 2015» با روش تحلیل گفتمان انتقادی با سوال چگونگی بازنمایی سردار سلیمانی در شش نشریه مورد تحلیل آغاز کرده است. یافته پایان‌نامه حاضر مبنی بر آن است استراتژی آمریکا در برابر داعش بی‌نتیجه بوده و نشریات متمایل هستند که ایران و شهید سلیمانی را موفق در مدیریت منطقه نشان دهند؛ با این حال مطبوعات مورد نظر سعی دارند قدرت حاج قاسم در منطقه را یک جنگ رسانه‌ای از سوی ایران معرفی نمایند. این پایان‌نامه در همین راستا به نقش و اهمیت مدیریت رسانه که به مراتب جایگاهی بیش از امر واقعیت پیدا کرده‌اند، پرداخته است. تفاوت این پایان‌نامه با پژوهش ما در این است که نقش و جایگاه حاج قاسم در نظر ما به منزله اسطوره‌ای است که واقعیت دارد و نه صرف جنگ تبلیغاتی، برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی و ایجاد یک وفاق اجتماعی بسیار کارکرد دارند.

زارعی (1398) در مقاله «کنکاشی مقدماتی در مکتب سلیمانی» با هدف درک شخصیتی از سردار سلیمانی و در این خصوص به ناتوانی آن دسته که در تلاش برای ختنی کردن فعالیت‌های او بودند

اشاره کرده ضمن آنکه تشیع پیکر او مرزها را درنوردید و زیر پیکر مطهر او وحدت مردم دیده شد. در این راستا به درایت و مشورت در کارها، نگاه به مردم در اندیشه او، ارتباط‌گیری با نخبگان، دشمن شناسی و ولایت‌مداری از شاخص‌های ممتاز او پرداخته است. تفاوت مقاله حاضر با پژوهش ما در دیدگاه ارائه شده به عنوان اسطوره‌ای که می‌توان با بررسی ابعاد معرفتی و شخصیتی شهید سلیمانی در ترمیم شکاف‌های اجتماعی به کارگرفت و از آن، طرح الگوواره‌ای بنا ساخت که بتوان تهدیداتی چون مرزبندی‌های اجتماعی را کم‌رنگ کرد.

سانکهن (۱۳۹۸) در کتاب «حاج قاسم سلام» روایتی از مشاهدات رزمنده‌ای که در عملیات والفجر ۸ حضور داشته و از سبک و سیاق فرماندهی شهید سلیمانی گفته است. از مواردی که بدان اشاره کرده؛ حالات روحی، سبک فرماندهی، نوع ارتباط با نیروهای لشکر و غیره است. تفاوت کتاب حاضر با پژوهش ما در نگاه جامع‌تر و سازمان‌یافته برای کشف الگو و سبک رفتارهای او در زندگینامه ایشان بوده تا بتوان در یک طرح‌نامه استراتژیکی پیاده‌سازی کرد و آثار آن همچون همبستگی ملی در نظام سیاسی جهت نیل به اهداف و آرمان‌ها مشاهده کرد.

مزدآبادی (۱۳۹۸) در کتاب «ذوالفقار» به روزگار شهید سلیمانی در ابتدای ورود به سپاه پاسداران و حضور در جبهه‌های دفاع مقدس و شکل‌گیری لشکر ثارالله پرداخته است. خاطراتی که آن شهید از هم‌رزمندگان خود داشته و در برخی متأثر از اخلاص آن‌ها می‌باشد، در این کتاب ذکر شده است. تفاوت کتاب حاضر با پژوهش ما در بررسی نقش و جایگاه شهید سلیمانی که دفاع مقدس یکی از مقاطع اثرگذار بر شکل‌گیری چنین شخصیتی بوده است، می‌باشد و به تبع آن تأثیرش بر ترمیم شکاف‌های اجتماعی و نهادینه‌سازی وحدت ملی چگونه می‌باشد.

روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نوع کیفی و در نوع روش تحقیق عبارت است از تحلیل اسنادی می‌باشد. گفتنی است که تحلیل اسنادی با توجه به تقسیم‌های موجود غیرواکنشی محسوب شده و با چالش گردآوری اطلاعات در قیاس با سایر روش‌ها کمتر مواجه است و از اطلاعات موجود بهره می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). از ویژگی‌های بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی آن است که محقق درصدد یک پژوهش تاریخی باشد، یا آنکه موضوع خود را در شناسایی و بررسی روابط پدیده‌های مرتبط موجود در تحقیقات قبلی مورد کنکاش قرار دهد. بنابراین موضوع پژوهش و نوع پژوهش، ضرورت رجوع به اسناد و مدارک را مشخص می‌کند.

یافته‌های تحقیق

الف- چارچوب مفهومی

1- مفهوم اسطوره

به لحاظ لغوی کلمه «اسطوره» از واژه یونانی «muthos» گرفته شده است که به معنای گفتار، اندیشه، داستان و افسانه با منشأ ناشناخته است. در یونان قدیم، «اسطوره‌ها» هر داستان یا روایتی واقعی و غیرواقعی را نشان می‌دادند. اسطوره‌ها در پاسخ به اهداف و اعمال خدایان و سایر موجودات مأورایی که چرایی شکل‌گیری جهان و اتفاقاتی که در آن می‌افتاد، ایجاد شد تا برای آداب‌ورسوم و توجیحات اجتماعی، یک دلیل منطقی فراهم آورند و مجازاتی را برای رفتارهای مردم که زندگی می‌کردند، وضع نمایند (Abrams, 2009: 170). با نگاهی کوتاه بر تاریخ ایران، نخست اسطوره‌های خدایان کهن و داستان‌های مربوط به قهرمانان ایزدی، سپس تعلیمات اخلاقی دین زرتشت و شاهنامه فردوسی که اسطوره‌ها را در قالب مقابله خیر و شر در بستر حوادث تاریخی تعبیر کرده است. در میان اسطوره‌های جهانی، اسطوره‌های ایرانی به دلیل قدمت و تاریخ باستانی این کشور جایگاه ویژه‌ای دارند (هینلز، 1968: 21-10). در اصل، اسطوره‌ها داستان‌هایی هستند که به‌نوعی پنهان، مدون یا نمادین، ارزش‌های عمیق فردی و اجتماعی یک گروه اجتماعی را منتقل می‌کنند؛ بنابراین اسطوره خودمختار نیست، متعلق به گروهی از مردم و یک گروه اجتماعی است و این گروه، داستانی را به اسطوره تبدیل می‌کند (Gaitanos, 2019: 4). در ادبیات فارسی نیز اسطوره به افسانه، قصه، سخن بیهوده و پریشان معنا شده است. البته اسطوره به معنای سمبل و الگو در محاورات عامه مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد (معین، 1350). اسطوره از جنبه‌های مختلف هستی‌شناسی، روانشناسی و دیدگاه مردمان آن زمان قابل بررسی و گفتگو است.

2- اسطوره نوین

برخی معتقد به آن هستند که اسطوره متعلق به زمان‌های بسیار کهن است در صورتی که اسطوره‌ها بیشتر شخصیت‌هایی است که وجود عینی و تاریخی داشته‌اند؛ و تخیل هنرمند به آنها بال و پر داده و وجهی خاص به آن‌ها بخشیده است (خاوری و کهنمویی پور، 1389: 42). رویکردی که تا قبل از قرن نوزدهم میلادی وجود داشت، مطابق همین معنای لغوی (گفتار باطل) بود و اسطوره در این نگاه، یک تخیل و تفکر مصنوعی بود که هیچ واقعیت و ارزش خارجی نداشت. اما از قرن نوزدهم میلادی به بعد انقلابی در رویکرد به اسطوره‌ها در میان دانشمندان پدید آمد. آن‌ها دیگر اسطوره را تخیل و خیال صرف و بدون

هیچ‌گونه واقعیت خارجی فرض نمی‌کردند. آنچه که میان اسطوره‌های باستانی با اسطوره‌های امروزی تفاوت ایجاد کرده، آن است که این شخصیت‌ها مانند شخصیت‌های باستانی ادوار گذشته، کهن نبوده و البته حقیقت و واقعیت بیرونی نداشته باشند یا حتی نمود بیرونی و خارجی‌شان کمرنگ باشد. در این صورت با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که اغلب عینیت و شهرت تاریخی داشته و بخشی از سرگذشت آن‌ها از مستندات به دست ما رسیده است. بسیاری از آن‌ها هم اسطوره‌های زمان معاصر ما هستند. البته این بدان معنا نیست که تمام اسطوره‌ها راست بوده بلکه مورد نظر این است که اسطوره‌ها نیز از واقعیت سرچشمه گرفته و منبعی واقعی دارند (ستاری، 1362: 9).

لوی استروس معتقد به خلق اسطوره‌ها متناسب با ساختار دنیای امروز است و پیشرفت دانش بشری را در مغایرت با اسطوره‌ها نمی‌داند (لوی استروس، 1376: 21). روتون، 1، سگال 2 و الیاده نیز اسطوره‌ها را محدود به عصر خاصی نکرده بلکه در هر دوران متناسب با آن، رنگ خود را می‌گیرند (روتون، 1378: 111). با برداشتی که بارت 3 از اسطوره‌ها دارد، آن‌ها در هر زمانی و براساس نیاز زاده و تکثیر می‌شوند و فهم خودشان را به دریافت‌کننده پیام، انتقال می‌دهند. از نظر بارت همه چیزها در زمانه ما می‌تواند به اسطوره یعنی رساننده پیام مبدل شود (اباذری، 1390: 197). با آنکه فناوری و استیلای بشر بر طبیعت، بازدهی اساطیری را تقلیل داده اما امیدها و بیم‌های جدید جایگزین باورهای اسطوره‌ای گشتند، بنابراین اساطیر امروزی؛ ذیل برخی مفاهیمی همچون آزادی، استقامت، برابری، عدالت و دموکراسی در این حوزه‌ها قرار گرفت که انعکاسی از اهداف دنیای جدید بود (ستاری، 1376: 20). در این اوضاع، اسطوره یک نوع تصویر با جاذبه و پر قدرتی در زندگی و نظام ارزشی که با هدفی مشخص توسط دولت‌ها یا گروهی درباره شخص یا واقعه‌ای ساخته شده و سایر عموم آن را می‌پذیرند و در برخی مواقع همچون تکانه‌ای پرتوان عمل می‌کنند (ستاری، 1383: 21-22). به بیانی دیگر؛ اسطوره‌ها در فضایی خالی و به یک‌باره خلق نمی‌شوند، این کارکردها و همراه شدن با معنایی که از اساطیر دریافت می‌گردد، سبب شده به زندگی آدمیان ورود کرده و برداشت انسان‌ها را از دنیای اطراف خویش سامان بخشند. به تعبیری اسطوره‌ها موجب کیفی شدن زندگی می‌شوند تا اندیشه‌ای را به جامعه القا کنند و کنار گذاشته شدن آن‌ها برابر با حذف بخش بزرگی از تجربه انسانی است.

¹ K.K. Ruthven

² Robert Segal

³ Roland Barthes

3- اسطوره در سنت اسلامی

از دیدگاه زبان‌شناسی، تنها بررسی‌هایی سطحی بر روی اسطوره انجام شده است. زبان‌شناسان، ریشه‌های واژگانی را تطبیق داده و نتایج را به زعم خود استخراج نموده‌اند. به مرور زمان، اسطوره‌ای کلیشه‌ای پدید آمده که به دلیل تکرار فراوان، به واقعیت و حقیقت شباهت یافته و چه بسا مورد پذیرش ساده‌اندیشانی نیز قرار گرفته باشد (سیدجوادی، 1390: 131). صرف تکیه و پشتیبانی از یک شخصیت، او را به اسطوره تبدیل نمی‌نماید، بلکه این شخصیت باید خاستگاهش ناخودگاه جمعی باشد و مقتضیات اجتماع او را پذیرفته و تأثیرش در ناخودآگاه جمعی جامعه مشهود باشد (آهی و دیگران، 1393: 5-6). آنچه دانشمندان در مورد اسطوره‌ها می‌گویند، نمی‌تواند به‌تمامه برای ما و پیروان ادیان الهی مورد قبول باشد. لذا ما کلام بزرگان این فن را در مورد مصادیقی از اسطوره‌ها نمی‌پذیریم، اگرچه این گفتار به لحاظ مفهومی قابل بررسی بوده و در مورد بسیاری از اسطوره‌ها - چه در ادیان الهی و چه در ادیان غیر الهی - قابلیت تطبیق دارد.

در 9 آیه قرآن کریم واژه اساطیر آمده و در تمام آیات به «الاولین» اضافه شده است. از فرهنگ قرآنی و اسلامی چنین برمی‌آید که «اسطوره» دارای بار معنایی منفی و فاقد حقیقت خارجی یا حتی واقعیت تاریخی است. بر اساس آیات قرآن و ادبیات دینی اسلام، واژه اسطوره به مضامین افسانه‌ای و غالباً جعلی و باطل اطلاق می‌شود اما مترادف دانستن آن با اصطلاحاتی نظیر *myth* و *historia* در سنت فکری غرب نادرست است (سیدجوادی، 1390: 124). معنای جدید اسطوره که در فرهنگ زبانی مردم شکل گرفته و به تدریج تغییرات دیگری در آن وارد شده که فلان واقعه یا شخصیت واقعی و حقیقی، اسطوره تاریخ می‌باشد. بنابراین اسطوره‌ها را می‌توان به واقعی (برخاسته از متن باورها، ارزش‌ها و تاریخ یک اجتماع) و دروغین (ساختگی، وارداتی و غیرمتمکی به ارزش‌های یک جامعه) تقسیم کرد و به همین خاطر در فرهنگ قرآنی، توجه و تبعیت از آن‌ها به معنای دوم مذمت شده است (عباسی مقدم، 1391: 55). اسلام به دلیل شرایطی زمانی واژه خود را از اسطوره ارائه می‌دهد و آن «اسوه» است که برای آن ویژگی‌هایی قائل است و بر این باور است که اسوه باید حتماً شخصیت واقعی باشد. مثلاً این‌که امام حسین (ع) یک اسوه، به تعبیری دیگر اسطوره‌ای حقیقی است (نامور مطلق، 1396).

4- کارکردهای اسطوره ملی

شاید این موضوع به ذهن متبادر شود که با نقل اسطوره، هرگونه ابتکار و نوجویی نفی شود؛ در

صورتی که اسطوره، به عنوان معرفتی باطنی، دارای کارکردی زنده است، منوط به آنکه موضوع آن از دغدغه‌های فکری بشری در حیات باشد که همیشه به روشی در پی پاسخ کامل‌تر است. از جمله دغدغه‌های انسانی می‌توان به فلسفه مرگ و زندگی و رستگاری در آن، سرنوشت بشر که همیشه برای انسان مطرح و فرسوده نمی‌شوند. ویژگی این قبیل موضوعات آن بوده که راه‌حل علمی نداشته و در عرصه تجارب آدمی، صورت اساطیری یافته‌اند (ستاری، 1383: 13-12). از همین‌رو اسطوره‌های ملی که در یک چارچوب معرفتی و ارزشی سرزمینی خاص تعریف و به نیازهای انسانی پاسخ داده، نوعی جامعه‌شناسی فرهنگی، تاریخی، هنری آن جامعه است و به دلیل ویژگی‌های مستتر می‌توانند راه‌حل متناسب و کارکردی پایدار و عمیق‌تر در نسبت با اسطوره‌های اجنبی برای اجتماع مورد نظر داشته باشند. در ادامه به چند نمونه از کارکردهای اسطوره‌های ملی اشاره می‌شود که از حیث جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است:

4-1- حفظ و ثبت الگوهای عالی

الگوها، افراد زنده و حضری هستند که با عملکرد و اقدامات خود راه را برای دیگران آشکار و روشن می‌کنند. مرجع و ملاکی است که امکان مقایسه بین «آنچه هست» و «آنچه می‌تواند، باشد» را فراهم می‌کند (نویدینیا، 1398: 27). یکی از وجوه تمایز اسطوره و الگو در آن است که اسطوره، با تثبیت خود باعث حفظ یک الگو حتی بعد از گذشت سالیان دراز می‌باشد. تأثیر اسطوره بیش از الگوست تا بدانجا که در موردشان انتخابی مطرح نیست بلکه در اثر حضور قهری و همه‌جانبه در ذهنیت و روح جامعه، خود را چنان تثبیت می‌کنند که مجالی برای انتخاب نمی‌ماند (عباسی-مقدم، 1391: 56). اسطوره نوعی قداست را با خود همراه داشته و لازم و ملزوم هم هستند (مزدآپور، 1383: 8). اساطیر بر پایه نیازهای جوامع تأویل شده که توانستند در یک جریان بازتولید اجتماعی، با معرفی الگوی متعالی، آن‌ها را پاسخ دهند (ادگار و سجویک، 1387: 43). اسطوره‌ها در قالب روایت‌ها، همچون دستورالعمل‌هایی هستند که از طریق آن‌ها به رفتارهای خود جهت می‌دهیم و نسبت به دنیای سیاسی و اجتماعی خود بر اساس آن‌ها واکنش نشان داده که می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند (هینلز، 1368: 23). این دستورالعمل‌ها در واقع اشتراک الگوهای ارزشی است که بسیاری بر اثر پذیرش و توافق بر سر آن، فعالیت‌های عرصه اجتماعی و سیاسی را انجام داده و بدین ترتیب وفاق ملی را به دنبال خواهد داشت و قدرت اسطوره آن‌قدر زیاد است که می‌تواند در

وقایع تاریخی و ساختارهای اجتماعی موجود تغییر ایجاد کند، همچنین به ابزاری برای تبلیغات سیاسی تبدیل شود و برخی از گروه‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی خود اسطوره بسازند (Gaitanos, 2019: 13). از دیدگاه مالینفسکی¹، اسطوره‌ها حافظ اصول اخلاقی و الگوهای آن که در قالب شخصیت‌ها و روایت‌ها نمود دارند و اسطوره منشور عملی ایمان و حکمت اخلاقی جوامع است (مالینفسکی و دیگران، 1381: 157). مع‌الوصف بهترین کارکرد اسطوره، حفظ و ثبت الگوهای عالی در حافظه تاریخی برای پیروی انسان در اعمال روزمره است.

4-2- هویت بخشی در سطح خرد و کلان

آنتونی دی اسمیت² معتقد است هویت ملی یعنی بازتولید و باز تفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث تمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن‌ها میسر می‌باشد (اسمیت، 1383: 30). هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای یکپارچه کننده در سطح هر واحد سیاسی است (میرمحمدی، 1383: 26). تصور بهره‌مندی از هویت دائم، تصویری مبتنی بر نادیده‌گرفتن تحولات زندگی بشر در عرصه‌های مختلف سیاسی است دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از جهانی‌سازی با سرعت و عمق بیشتری در چند دهه اخیر اثر گذاشته است (احمدی، 1390: 328-329). یکی از مهم‌ترین عناصر در ساخت هویت جمعی و سیاسی، اسطوره است که منجر به ایجاد رابطه میان خود و دیگری، به نتیجه منطقی هم ذات انگاری یا یکسان انگاری انجامیده است. اسطوره را در ارتباط مستقیم با تحركات اجتماعی بوده و ریشه تحركات احساسی مردم در ناخودآگاه اسطوره‌ای آن‌ها جای دارد. در این راستا اسطوره به عنوان الگو هم برای فردی که می‌کوشد شخصیت خود را کشف و تأیید کند مفهوم دارد و هم برای جامعه‌ای که نیاز به تثبیت هویت جمعی دارد. باید توجه داشت که حال و هوای سرگذشت قهرمان در هر دوره با روند انکشاف خویشتن خودآگاه فرد و مشکلی که در لحظه‌ای خاص از زندگی خود با آن روبرو می‌شود، انطباق دارد. از دیدگاه کارل گوستاو یونگ، این ارزش روانی اسطوره‌ها تغییری نکرده است (یونگ، 1392: 164-162). کارکرد اسطوره‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و در تجلی جمعی آن هویت ملی، بر اساس قائل شدن به مرزهای ارزشی درون جامعه در تقابل با بیرون جامعه تعریف می‌شود. اسطوره‌های ملی نیز با

¹ Bronislaw Malinowski

² Anthony D. Smith

تعریف ارزش‌ها و مرزها و در بعد سیاسی، ترسیم آرمان خویشتن به‌وسیله تعریف و نشانه‌گذاری‌ها، حس یکپارچگی یا وحدت را در برابر دیگری تقویت نموده و عموماً نظام‌های ارزشی جوامع برای این هدف، اقدام به بازنمایی ارزش‌های نهفته در اساطیر می‌کنند. معانی ساخته شده به کمک اساطیر، این قابلیت را دارد که فرهنگ و وابستگی مشترکی را در بین اعضای جامعه و در تقابل با بیرون آن ایجاد کند که این فرهنگ، با روزآمدسازی پیوسته و گام‌به‌گام در یک فرآیند بلند مدت، نظام یکپارچه شده‌ای را به نمایش بگذارد (امینیان، 1391: 35-36).

4-3- وفاق و اعتبار بخشی به یک نظام اجتماعی

مارشال¹ وفاق را با توافق به یک موضوع یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها برابر کرده که ادراکی مشترکی از آن‌ها وجود دارد (مارشال، 1388: 202). وفاق از نگاه گیدنز، اجماع اعضای یک گروه و جامعه در ارزش‌های اجتماعی تعریف شده است (گیدنز، 1383: 785). وفاق اجتماعی عبارت از توافق جمعی حول مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی به وجود می‌آید (چلبی، 1372: 17). آگوست کنت²، ملاک شکل‌گیری وفاق و همبستگی در جامعه را بر توافق اذهان اعضای آن تأکید دارد (کوزر، 1386: 34). یورگن هابرماس³ بیان کرده که برای جلوگیری از فروپاشی جامعه، حفظ حد مشخصی از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک الزامی است (هابرماس، 1990: 211). از دیدگاه دانشمند اسلامی ابن خلدون، عنصر اصلی زندگی اجتماعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یاریگری به یکدیگر مطرح می‌کند و هرگاه رنگ آن در جامعه‌ای کم‌رنگ شود؛ به‌هیچ‌روی نمی‌توان به آن توسعه و رشد مطلوب دست‌یافت (ابن خلدون، 1111: 243). از همین رو توافق بر ارزش‌ها و همبستگی یک سرمایه اجتماعی است و بر رشد و توسعه بسیار اثرگذار است و باعث می‌شود که دارایی‌های غیرمادی در زندگی مردم بیشتر به حساب بیایند؛ یعنی حسن نیت، دوستی، حس همدردی و احساس تعهد و اعتماد دوجانبه به هنجارها و ارزش‌های مشترک در یک واحد اجتماعی نیاز به شکل‌گیری همبستگی اجتماعی می‌باشد و نقش کلیدی در سیاستگذاری عمومی و اجتماعی دارد (سوری، 1391: 51).

به عقیده کمبل، از آنجاکه بسیاری از اساطیر قدیمی متکی به دیدگاه‌های دنیای باستان هستند، لازم

¹ Gordon Marshall

² Auguste Comte

³ Jurgen Habermas

است که نسخه‌های جدیدی از اسطوره ساخته شود. از دیدگاه او یکی از کارکردها، کارکرد جامعه‌شناختی بوده و عبارت است از اعتباربخشی و نگهداری از یک نظام جامعه‌شناختی است؛ زیرا اسطوره به تلقین کردن فرد به‌عنوان بخشی از جامعه کمک کرده تا او نیز نظم مستقر را حفظ کند (کمبل، 2017: 221-226). اسطوره به مردم اجازه می‌دهد حول یک فکر، ایده یا اعتقاد وحدت داشته باشند و سپس آن را با جامعه در میان بگذارند و نهادینه شدن و پذیرش اصول که برای انسجام گروه یا جامعه برای ادامه حیات آن ضروری است (کمبل، 1987: 226). فرگوسن¹ در تحلیل اسطوره معتقد است که اسطوره، به دلیل شکل روایی خود، الگوهای عقیدتی و رفتاری را مشروعیت می‌بخشد و از طریق ذکر اسطوره و حمل یک‌بار معنایی، زندگی شرکت‌کنندگان در خود را شکل می‌دهد و به حفظ نظام اجتماعی قوت می‌بخشد (فرگوسن، 1382: 219-220).

ب: تجزیه و تحلیل یافته‌ها

با بررسی آرای نظری وفاق یا همبستگی اجتماعی باید اذعان کرد که شکاف‌های اجتماعی همواره در جامعه ایرانی وجود داشته‌اند و فی‌الفسه برای جامعه ایران تهدید محسوب نشده بلکه ترکیب با سایر متغیرها توانایی فعال‌سازی و مبدل کردن آن‌ها به جنبش‌های اجتماعی را دارند (بشیریه، 1376: 99). برجسته‌نمایی شخصیت‌های ملی نظیر شهید سلیمانی که همگان بر شخصیت و وجوه منش ایشان اتفاق نظر داشتند می‌تواند برای جلوگیری فعال‌شدن شکاف‌ها مؤثر باشد و از این طریق میزان درجه همبستگی ملی را افزایش دهد. عملکرد شهید سلیمانی باید از زوایای مختلفی بررسی شود و همه ابعاد ایشان را در عرصه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در نظر بگیریم. از همین حیث به چند نمونه از آن که منجر به اسطوره‌ای شدن ایشان شده، اشاره می‌گردد:

1- شخصیت معنوی و اعتقادی

یکی از وجوه پررنگ شخصیت شهید سلیمانی، شناخت اعتقادات و روحیات معنوی اوست. در واقع آن چیزی که ایشان را برجسته و دلنواز ملت کرد؛ شخصیت معنوی و توحیدی، خلوص و تعهد بود (سعادت نژاد، 1399). شهید سلیمانی بنا بر روحیه مراقبتی خود؛ معنویتش را از دوران دفاع مقدس تا زمان شهادتش حفظ کرده بود (مزد آبادی، 1399: 134). در وصیت‌نامه نیز از کوله‌پشتی سفرش می‌گوید و تنها علت نلرزیدن پاهای خود از پل صراط، پا گذاشتن در خانه خدا و حرم اولیای خدا

¹ David Fergusson

و همچنین دفاع از دین الهی که با پاهایش، دویده و خزیده، بیان کرده است (وصیت‌نامه شهید سلیمانی). دستاورد شهید در معنویت، حاصل سال‌ها تلاش در یک فرهنگ دینی و مکتبی اسلام است که با به کارگیری آموزه‌های و توصیه‌های ائمه معصوم (ع) و بزرگان توانسته به جایگاه والایی در تعهد و تعبد با خدا و اولیای الهی دست یابد. شهید سلیمانی همواره به رمز پیروزی رزمندگان دفاع مقدس از جمله عوامل خودسازی و تعالی انسان پرداخته است. اشاره به آرزو و اراده که پیوسته شخصیت انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و اگر متعالی بود، انسان را به اوج می‌برد، اراده نیز تابع تعلق است، تعلق به اشیاء خاکی انسان را خاکی می‌کند، تعلق به موضوعات متعالی انسان را مافوق خاک قرار داده و متعالی می‌کند. به عقیده او اگر در شخصیت‌های اثرگذار مانند امام خمینی (رضوان الله علیه) کاوش بکنید که برخلاف مسیر جریان حرکت و یک امر غیرممکنی را تبدیل به ممکن کرد، این به تعلقات و اراده امام (ره) برمی‌گردد (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/11/26).

قهرمانی شهید سلیمانی به تعلق متعالی و پایبندی ایشان به تعهد با خدا بازمی‌گردد. او برنامه‌ای منسجم ذیل یک فرهنگ دینی برای نیل به هدف را دنبال می‌کرد. شهید سلیمانی پاسدار و مجری جاهل به ارزش‌ها و هنجارهای معنوی بوده است و این ارزش‌ها به گفته پارسونز پشتیان وحدت جامعه است. به اشتراک گذاشتن چنین الگوهای ارزشی، نقطه وصول به احساس مسئولیت و پس از آن، همبستگی بین افراد متمایل به ارزش‌های مشترک ایجاد می‌شود (پارسونز، 1991 : 51). عملکرد قهرمان‌گونه ایشان در تحقق آرمان عدالتخواهانه و جامعه مهدوی (عج) بوده و در یک جایگاه اسطوره‌ای ملی، انقلاب اسلامی را به چشم‌انداز خودش گامی نزدیکتر کرده است. ضبط و حفظ الگوهای همچون او، برای حفظ و بسط اعمال معنی‌دار در طول زندگی سایر افراد جامعه می‌باشد.

2- اخلاق مراقبتی شهید سلیمانی

یکی از رازهای ماندگاری و محبوبیت شهید سلیمانی، رویکرد مراقبتی ایشان که از رویکردهای جدید در فلسفه اخلاق می‌باشد. شخصیت‌هایی همچون او فضیلت مراقبت را به عینه نشان می‌دهند و با کمک کردن به دیگری اهمیت می‌یابد. در بحث تقوای الهی مراقبت از دیگری مطرح نیست و صرفاً احساس مسئولیت درونی برای ترس از بازدارندگی در برابر نافرمانی از دستور خداست. درحالی‌که می‌توان تعبیر وسیع‌تری از تقوا ارائه داد و در کنار خود نگهداری، دیگر نگهداری هم لحاظ شود و ادبیات دینی نیز این موضوع را حمایت می‌کند. در نظریه‌های اخلاقی، اخلاق مراقبتی را به‌عنوان اخلاقی فضیلت‌گرا و فضیلتی مادر دانسته شده است. این پروا و رعایت حریم علاوه بر سلوک

شخصی در میدان جنگ نیز بسیار مورد توجه شهید سلیمانی قرار داشت و به نظر این مسئله دارای ظرافت‌هایی است که وی را از آدم‌های دیگر متمایز می‌کند. شهید سلیمانی علاوه بر خویشتن‌داری، همچون کسی بود که در یک زمین پر از خار با نهایت احتیاط گام برداشته و پیوسته مراقب اطراف خویش نیز بوده است (یزدانی، 1398). شالوده اسطوره‌های ملی در پیوند با ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و تاریخی یک ملت بوده که هویت آن‌ها را حفظ و برجسته کرده است؛ یعنی آن جوهره‌ای که شهید سلیمانی پیوسته از آن سخن رانده و در نفس و فعل خود تثبیت کرده است. با این توصیف، اسطوره ملی نیز با فراهم آوردن و نمادین کردن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، می‌تواند منجر به تغییر در الگوهای رفتاری و خلق الگوهای مطلوب شود؛ حسب شخصیت شهید سلیمانی و چارچوب مرامی و معرفتی ایشان، اسطوره‌ای بودن ایشان از دیدگاه رولان بارت زمانی محقق می‌شود که بتواند گفتمان را منتقل کند و دقیقاً همانی است که شهید سلیمانی با عمل و سخن خود، جامعه را متوجه آن منش و بینش توحیدی کرد و یک نظام نشانه‌ای (اعم از دینی یا ملی) ارائه داده تا افراد بتوانند با مددطلبی از آن، در بازخوانی و مراقبت در مطابقت مسیر با هدف خود باشند.

3- فرماندهی شهید سلیمانی

یکی از علل و عواملی که در شکل‌گیری شخصیت و ویژگی‌های شهید سلیمانی مؤثر بوده؛ دوران مختلف بعد از انقلاب بوده است. در روند حوادث و اتفاقات هست که آدم‌ها تجربه کسب کرده و شخصیتشان تکامل می‌یابد (غلام‌پور، 1399). شهید سلیمانی نیز بنا بر همین دیدگاه، در یک مقطع دفاع مقدس و مقطع دیگر زمانی که بعد از جنگ، ایشان فرمانده شرق کشور شدند و مقطع سوم در واقع مقطع دوران مقاومت و زمانی که شهید سلیمانی به عنوان فرمانده نیروی قدس منصوب شدند و اقدامات مؤثری انجام دادند. در تمام سال‌ها و به واسطه برخورد با انسان‌هایی کم‌نظیر دیگر، درس‌ها و تجربه‌هایی آموخته و باعث شده که برخی ویژگی‌های فرماندهی ایشان به عنوان عملکردی کم‌نظیر و اسطوره‌ای مورد توجه قرار بگیرد (مزدآبادی، 1398: 86). جایگاه دفاع مقدس در گفتمان شهید سلیمانی به عنوان یک نهاد مؤثر بر رفتار و اخلاق جامعه در کنار حوزه علمیه و دانشگاه توانسته اثرگذاری کند. به دلیل اینکه توانست همه‌تئوری‌ها و نظریه‌های نظری و همه بحث‌های اخلاقی توصیه‌شده دینی و رفتاری را یکجا به مرحله ثبوت و عمل برساند (سخنرانی شهید سلیمانی، 1395/07/01). از نظر ایشان دوران دفاع مقدس به دلیل وسعت مجاهدت رزمندگان، بی‌نظیرترین دوران تاریخ اسلام است و عملی‌ترین درس اسلام را در باورها، بیان‌ها و رفتارهای رزمندگان دفاع

مقدس می‌دانست. از همین کلام، اهمیت آن دوران در نگاه شهید سلیمانی محرز می‌شود. از نظر او، جبهه یک مکتب بود و رزمندگان در آن پیام‌گیران و پیام‌دهندگان بودند که سخن و عملشان از اوج معارف دینی و انسانی حکایت داشت (سخنرانی شهید سلیمانی، 1392/11/24). دلیل اینکه امروز هم در صحنه‌های گوناگون این دفاع موفق به وجود می‌آید، همین فرهنگ دینی است، از ابتدای انقلاب تا حالا در همه صحنه‌ها با تمسک به همین فرهنگ امام حسین (ع)، تضمین پیروزی‌ها از این راه گرفته شده، این جبهه تربیت پیدا کرده و روزبه‌روز یک تولد جدیدی پیدا می‌کند. فرهنگ عاشورا تا دیروز فقط یک شعبه ایران داشت امروز شعبات متعددی در آن به وجود آمده است (سخنرانی شهید سلیمانی، 1395/07/14). اقتدا کردن به فرهنگ دفاع مقدس که متأثر از فرهنگ اسلامی است، از ویژگی بارز شهید سلیمانی بوده که بر جهت‌گیری رفتارهای سیاسی، اجتماعی و نظامی ایشان بسیار مؤثر عمل کرده است و موجب فزونی نقش اسطوره‌ای ایشان شده است.

شهید سلیمانی در میدان نظامی دارای منطق و استدلال بود، اما معتقد بود با دشمنی که از هیچ منطقی پیروی ندارد، نمی‌توان از منطق با آن وارد عمل شد. این را با دیپلماسی نمی‌توان حل کرد، اگر بعضی از کارها با دیپلماسی قابل حل بود؛ هیچ‌کس مصلح‌تر از امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) نبوده پس چرا در بعضی جاها دست به شمشیر بردند؟ وقتی که منطق طرف مقابل این است که شما از نظر دینی واجب‌القتل هستید و کشتن شما، بهشت را بر او واجب می‌کند، آیا امکانی برای دیپلماسی وجود دارد؟ در برخی مسائل، حل آن‌ها از راه دیپلماسی و دیپلماتیک غیرممکن است. اینجا منطق این است که باید ایستادگی و جهاد کرد (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/06/30). البته آنچه که سردار سلیمانی در میدان نظامی انجام می‌داد؛ تلفیقی از اقدامات میدانی، اقدامات دیپلماتیک و مذاکراتی، اقدامات فرهنگی و اقدامات رسانه‌ای بود؛ حتی شهید سلیمانی توجه ویژه‌ای به کاهش فشار تحریم‌ها داشت که چگونه از ظرفیت‌ها و دستاوردهایی که در اختیارش هست برای کمک به معیشت مردم استفاده کند و در مقاطع مختلف برای دیپلمات‌ها، فرصت‌های طلایی فراهم کرد. به همین دلیل، بارها نام ایشان در رسانه‌های دیداری و مکتوب خارج از کشور نقش بسته بود و از او به‌عنوان «مؤثرترین فرد نظامی خاورمیانه» و «استراتژیست بی‌مانند» یاد کردند و در مورد کارایی شگردهای به کار بسته شده توسط او اتفاق نظر داشتند و یک شخصیت جهانی حول عملکردی ایشان شکل گرفت. همه این‌ها نشان‌دهنده آن است که شهید سلیمانی در زمان حیات خود، ظرفیت‌های یک اسطوره را داشته است. این موارد بسی متحیرکننده است که زبان قاصر مقامات غربی بدان

اعتراف کرده و اسطوره‌ای شدن آن نیاز به زمان و تأمل دارد. به بیان اسطوره‌شناس ایرانی، تحولات سریع و پی در پی در دنیای معاصر امکان چنین تأملی را برای انسان فراهم نمی‌آورد زیرا اسطوره نیاز به تأمل و زمان دارد و باید به مرور زمان در نهان‌خانه‌های فردی و جمعی جا گیرد (نامور مطلق، 1398). نیروی جهانی شر در قالب نظام سلطه ظهور پیدا کرده که جان میلیون‌ها انسان را به خطر انداخته و سد شدن در برابر این جریان خطرناک توسط شهید سلیمانی، همگان را متوجه منشاء معرفتی ایشان خواهد کرد که حاکی از کمال سعادت ابدی در بینش و اعتقاد او ذیل فرهنگ اسلامی بوده و در جریان حوادث فرصت ظهور پیدا کرده است. اسطوره‌های ایرانی با بن‌مایه‌های دینی همه در واقعیت ظهور و بروز پیدا کردند و عدم همت در این عرصه، از دیدگاه مقام معظم رهبری قصور بزرگی شناخته شده است. البته ایشان اسطوره‌سازی را با تلاش برای شناساندن و تبلیغ متفاوت دانستند؛ بایستی در راه معرفی آن‌ها همان گونه که غربی‌ها موارد تخیلی خودشان را نام‌آشنای جهان می‌کنند، همت گماشت با این تفاوت که اسطوره‌های ما با بن‌مایه‌های دینی به‌ویژه در مقطع دفاع مقدس همه در واقعیت ظهور پیدا کردند (بیانات مقام معظم رهبری، 1393/03/26). ایشان اهمیت نقش اسطوره‌ها در زندگی ملتها تا بدانجا مطرح کردند که هر کشور و ملتی با آرمان‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای خود، زندگی می‌کند. امام خمینی (رض) با ابعاد وجودی عظیم خود برای ملت ایران نمونه و اسطوره‌ای بر طبق واقعیت‌ها بود (بیانات مقام معظم رهبری، 1375/08/06).

4- مواضع سیاسی شهید سلیمانی

شهید سلیمانی هیچ وابستگی به احزاب و جناح‌های داخل کشور نداشت و در این خصوص نیز حضرت امام خمینی (ره) وصیت کرده ۱ که قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ و حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دورنگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود حفظ و از اختلاف درون‌گروهی مصون باشند (امام خمینی، 1367: 63). همین اعتقاد شهید سلیمانی سبب شده که نسبت رفتارهایش را با انقلاب و هدف آن بسنجد و انقلابی‌گری را منش خود قرار داده و همین امر موجب نمایان شدن آثار اقداماتش در جامعه و بیرون از مرزهای سرزمینی شده است. اصول و عدم ترجیح منافع شخصی، گروهی و حزبی عاملی مهم در استقرار و استمرار مسیر به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی است. به بیان شهید

¹ صحیفه امام، جلد ۶، ص ۳۳۷

سلیمانی، انقلابی‌گری به معنای صرف دوری از احزاب سیاسی نیست بلکه نباید اجازه داد که در مدیریت جامعه نیت‌های حزبی، شخصی، فربه‌شدن‌های خانوادگی وارد بشود، این‌ها نیت‌های ناسالمی است که در ملت انشقاق ایجاد کرده و مانع خدمتگزاری می‌شود (سخنرانی حاج قاسم سلیمانی، 1396/11/22). شهید سلیمانی نه تنها خود سعی داشت که از نیت‌های شخصی در جایگاه خود دوری گزیند، بلکه بر پاک‌دستی اطرافیان اهتمام داشت و اگر هرکس با تعلق حزبی و فردی بخواهد خدمت کند، این خدمت به جایی نخواهد رسید. به عقیده او در بدترین شرایط و در سخت‌ترین شرایط به رهبری امام (ره) بزرگ‌ترین پیروزی را به دست آوردیم و این به معنای توجه به منشأ این انقلاب بوده و نه توجه به منافع حزبی و شخصی عده‌ای خاص و باید در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت‌فقیه مطرح می‌شود، بر هر رنگی ترجیح داده شود (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/11/22). شهید سلیمانی درباره مقام معظم رهبری بیان داشتند که عضو هیچ حزب و جناحی نیست و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب، تمایل ندارد. علمای شیعه و سنی اعم از علمای لبنان، پاکستان، حوزه خلیج فارس را تماماً و از نزدیک می‌شناسد و سرآمد همه این روحانیت، این مرد بزرگ تاریخ، یعنی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله) است و در بازی‌های سیاسی، مرزهای خود را باید تفکیک کرد (مزد آبادی، 1399: 139).

ایشان در ایام فتنه ۸۸ یک معیار و شاخص را بیان داشتند که اگر مراجع و تمام روحانیت و تمام مسئولین و رؤسای سه قوه و تمام وزرا و دولت و همه‌وهمه یک طرف باشند و رهبر معظم انقلاب یک طرف دیگر باشد، ایشان در کنار رهبر معظم انقلاب در مقابل همه آن‌ها خواهم ایستاد (سعادت نژاد، 1399). این جملات نشان‌دهنده عمق بینش و اعتقاد آن شهید بزرگوار به دفاع از انقلاب و رهبری آن است. جایی که ایشان فرمودند والله، والله، والله، یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری میزان اتصال ما به ولی جامعه است. بنابراین بهترین کارکرد کنش‌گری شهید سلیمانی در عرصه سیاست، ضبط و ثبت اعمال به عنوان الگو برای افراد اجتماع است. به عبارت دیگر، اسطوره تنها یک الگو و سرمشق در حوزه اعمال دینی نیست، بلکه در سایر حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان نمونه و مصداق عالی جهت ایفای نقش مناسب دارای کارکرد است (الیاده، 1394: 399).

¹ گفت و گوی برنامه تلویزیونی دستخط، 1399/10/12

5- مواجهه شهید سلیمانی با مردم

از نگاه شهید سلیمانی، در مقاطع اساسی این انقلاب، ملت ناجی این نظام و انقلاب بودند، این ملت خودجوش باهوش و ذکاوت خود خستی کرد. ایشان متواضعانه بیان داشته که باید کف پای این ملت را بوسید، باید این ملت راه می‌رود خاک کف پای این ملت را به چشم کشید و تبرک کرد، این ملت، ملت بزرگ و وفاداری است. ملت کم‌نظیری که امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان گران‌قدرش امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهدا (ع) در غربت او به سر می‌بردند، این ملت اگر آن روز در خدمت آن امام و امامان معصوم بود، امروز عالم اسلامی چیز دیگری بود، خداوند در این دوره و در این برهه تقدیر کرد (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/11/22). بر اساس همین دیدگاه است که شهید در میان آحاد مختلف مردمی، آن‌هایی که حتی یکبار هم از نزدیک او را ندیدند، در ناخودآگاه آن‌ها جایگاه پیدا کرده و به معنای واقعی لقب «سردار دل‌ها» به او نسبت دادند. با آنکه فرماندهان نظامی در وضعیت جنگی هستند و احساس قدرت می‌کنند، گاهی به خودبرتربینی، تکبر دچار می‌شوند. اما شهید سلیمانی حتی در برخورد با آدم‌ها و مردم عادی هم بسیار متواضع بود و حتماً اثرگذار خواهد بود (نصرالله، 1398). همین خویشن‌داری و طبع بلند ایشان، شعاع دایره انقلاب را آن‌قدر گسترده نموده که خیلی از افراد و گروه‌هایی که شاید دست رد بر سینه‌شان زده شود هم را شامل بشود. او کلیت جامعه ایرانی را یک خانواده دانسته و محبت را درون خانواده جاری می‌کرد. البته که در بیرون مرزهای ایران، با مردم این ملاحظت داشت به‌طوری که می‌توان گفت جهان سردار سلیمانی جهانی است که آدم‌ها از هر زبان و خرده فرهنگی می‌توانند با آن نقطه اشتراک پیدا کرده و همه زبان‌ها توصیف مشترکی از او داشته باشند (پزشکی، 1398). اصولاً اسوه‌ها و اسطوره‌ها با مردم زندگی کردند و به عبارتی در میان مردم زنده و نقل و قول می‌شود. بحث اسطوره‌ای شدن شهید سلیمانی با شهادتش قوی‌تر شده است. برای اینکه عموم مردم شاهد خدمت خالصانه، صادقانه، اخلاق، منش و کردار او را بودند. این کنش‌ها در میانه اجتماع، بالتبع نه تنها ترسیم‌کننده یک قهرمان در برابر تروریسم جهانی است بلکه یک پهلوان با ویژگی و قدمت دیرینه فرهنگ ملی اعم از کمک به هم نوع، انسانیت‌ورزی، مروت و انصاف، غیرت است و در نهایت نیز این چنین مظلومانه و خباثت دشمن، آن‌ها تنها گذاشت. همان‌چیزی است که طرح اصلی اسطوره مبتنی بر قهرمان و ضد قهرمان و از کهن‌الگوهای مشترک در بطن فعالیت ذهنی بشر نشئت گرفته، می‌باشد.

دقت نظر شهید سلیمانی نسبت به مرزبندی‌های اجتماعی نیز در جایگاه اسطوره‌ای ایشان بی‌تأثیر

نبوده است؛ از جمله تقسیم‌بندی‌های رایج به بی‌حجاب، باحجاب، چپ، راست، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا چه کمکی به حفظ جامعه خواهد کرد. افراد جامعه مانند اعضای یک خانواده با هم متفاوت هستند و پدر اداره می‌کند، یکی را با محبت، یکی را طور دیگری جذب می‌کند، به یک نوعی آنها را در درون خانواده جذب کرده، حرمت خانواده را حفظ می‌کند (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/05/29). این مطالب عمق نگاه شهید سلیمانی را روایت می‌کند و اینجاست که در زمان حیات و بعد از شهادت به‌عنوان شخصیتی ملی و فراملی و قهرمان یک ملت تبدیل می‌شود. ایشان در برخوردهای نزدیک و مستقیم با مردم با عقاید سیاسی یا دینی مختلف، این مرزبندی‌هایی که موجب فاصله‌گذاری بیشتر شود را نداشت. البته که اصول خود را پایبند بود ولی محورهای فرعی را به حاشیه برد. بچه‌های حزب‌اللهی باید در میان مردم باشند و از این موضوع هراس نداشته باشند. شهید سلیمانی اشکال انحراف برخی از جوان‌ها را تقصیر خودشان و مجموعه مسئولان مربوطه می‌دانستند. به گفته ایشان چون ما در مردم نیستیم و زندگی آن‌ها را نداریم، اوضاع این‌طوری می‌شود. مردم به ماهوی مردم نه به ماهوی حزب‌الله و نه به ماهوی عناصر مذهبی، باید به همان نگاه کمالی نگاه کرد (سخنرانی شهید سلیمانی، 1396/05/29). توصیه‌های فراوانی از روایات و احادیث برای تعاون و همکاری و کمک به هم‌نوع موجود است. طبق همین آیات و احادیث، ایشان نگاه معنوی به مردم داشت که این مردم به خدا نزدیک‌تر هستند و خدمت به این مردم، افتخار است. در نگاه ایشان تقرب به خدا از طریق تقرب به مردم حاصل می‌شد. یعنی همان‌گونه که حضرت علی(ع) به مالک اشتر زمانی که می‌خواست به مصر برود فرمود؛^۱ این مردم یا برادر دینی تو هستند یا مثل تو مخلوق هستند. یعنی حریم دارند و اینجا جای این نیست که نگاه کنی صرفاً دینش چیست و سبب تقسیم بندی بشود و از خدمت به مردمی که از نظر ما در صراط مستقیم نیستند، منع کند (زارعی، 1399). از نگاه برخی که می‌خواهند بدون واسطه به خدا متصل شوند، شهید سلیمانی برعکس معتقد نبود، یعنی رضایت خدا در گرو رضایت خلق خدا به دست می‌آید. حاصل این عمق بینشی شکل‌گیری تعامل اجتماعی و یک سرمایه اجتماعی است؛ و باعث پیداکردن نگرش از حال و احوال سایر افراد در اجتماع، شکل‌گیری همدلی، حسن‌نیت و احساس تعلق اجتماعی، همذات‌پنداری در حوادث و

^۱ نامه 53 نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر)

رخداد‌های ملی و کمک به اجرای نقش‌های اجتماعی می‌شود (مک کوایل، 1382: 23). وفاق هم در یک میدان تعاملی در اجتماع شکل خواهد گرفت و حول دسته‌ای از قواعد و هنجارهایی که در صورت موفقیت، موجب یک انرژی عاطفی است که در صحنه‌هایی که رکن همکاری مردم، مهم است، پشتیبانی برای بقای یک نظام و جامعه است. همان کارکرد اسطوره‌ای که به دلیل پذیرش و نهادینه شدن در بطن جامعه، با ویژگی‌های خود بستر وفاق را فراهم می‌آورد و یک سرمایه اجتماعی تلقی می‌شود. احساس مسئولیت در قبال یکدیگر و اعتماد متقابل به هنجارها و ارزش‌های مشترک را افزایش می‌دهد و نقش کلیدی در سیاست‌گذاری عمومی و اجتماعی دارد (سوری، 1391: 51). بر اساس همین همدلی به وجود آمده باعث شد که افراد مختلف با تفکراتی متنوع و پوشش‌هایی متفاوت تا آن‌هایی که از الگوهای رسمی حتی در پوشش و گویش پیروی نمی‌کنند و از هر فرصتی برای فاصله گرفتن استفاده می‌کنند، یک تشیع میلیونی باشکوه را با یک وحدت ملی رقم بزنند. حضوری که ریشه در مقبولیت و جاهت یک اسطوره ملی داشت؛ کسی که خود را فقط «یک سرباز وطن» نامیده بود و جلوه جدیدی از همبستگی و یک‌رنگی را به نمایش گذاشت.

6- شهید سلیمانی الگوی ایجاد وفاق ملی

به عقیده شهید سلیمانی رمز پیروزی، حفظ انسجام ملی است، حفظ انسجام صرفاً به حفظ اجتماع وابسته نیست، حفظ اجتماع باید با هماهنگی در جان‌ها و دل‌ها حاصل بشود. از منظر ایشان، جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند و سخن دشمنان، اهمیتی ندارد چون این دشمن همان نگاهی که به پیامبر خدا (ص) داشت، به فرزندانش اهانت و توهین‌ها کردند، به جمهوری اسلامی دارد. از این رو مذمت آنان، نباید موجب تفرقه و تشتت بشود. شهید سلیمانی می‌خواهد که در اصول اختلاف نشود و به پشتوانه وحدت، بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی همان‌طور که دلیل شدند، همان‌گونه خواهند ماند. سخنان و نوشته‌های شهید سلیمانی حاکی از آن است که اقدامی و سخنی نه تنها از خودش بلکه هر مسئولی در این کشور انجام یا گفته نشود که مبدا به وحدت و وفاق در انقلاب خدشه وارد کند. او سیاسیون کشور را اعم از اصلاح‌طلب و اصول‌گرا از رقابتی که به هر نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب است، برحذر داشته و این حرکت را مورد غضب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه دانسته است و شرط باهم بودن توافقی پیرامون اصول است (وصیت‌نامه شهید سلیمانی).

شهید سلیمانی از ورود به حاشیه‌ها در هر زمینه‌ای دوری می‌جست و نگاهش به جریان‌ات مختلف سیاسی که در زیر خیمه انقلاب فعالیت می‌نمایند به‌مثابه افراد یک خانواده با سلاقی متفاوت بود و

بیشتر بر مشترکات رویکردهای افراد و مجموعه‌ها تأکید می‌نمود. او مسئولین را همانند پدران جامعه می‌داند که باید پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی آراء احساسی زودگذر، از شیوه‌ای تبعیت کنند که باعث طلاق و فساد در جامعه شود. شهید سلیمانی نیز دقیقاً بر اساس همین ویژگی‌ها به شخصیتی ارزشی و محبوب در میان بخشی وسیعی از مردم ایران و جهان تبدیل شده است. بعد از شهادت ایشان، بیشتر مردم جهان از خواننده‌ها و فیلمسازان آمریکایی گرفته تا دولتمردان کشورها مواضع خود را نسبت به بزرگی او آشکار کردند و آینه‌ای شد که افراد، وجود باطنی خود را در او ببینند و این یکی از ویژگی‌های اسطوره‌هاست. یکی از دلایل اسطوره بودن شهید سلیمانی این است که همه را به موضع‌گیری واداشته است و افراد به‌واسطه او، آنچه که درون خود نهان داشتند را آشکار می‌کنند (نامور مطلق، ۱۳۹۸). از این رو شخصیت ایشان در جایگاه اسطوره‌ای ملی به‌عنوان نقطه اتصال در این هندسه پیچیده دارای کارکرد وفاق و اعتباربخشی به نظم جامعه است که با تعریف ارزش‌ها و ترسیم آرمان‌ها، از گستره هویت ملی حمایت کرده و نقاط اصلی آن را بارز و در برابر حوزه بیرونی برتری می‌دهد. بدین ترتیب حس یکپارچگی تقویت نموده و معانی ساخته شده به کمک اساطیر، این قابلیت را دارد که فرهنگ و وابستگی مشترکی را در بین اعضای جامعه و در تقابل با بیرون آن ایجاد کند که این فرهنگ در یک فرآیند بلند مدت می‌تواند نظام یکپارچه شده‌ای را به نمایش بگذارد (امینیان، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۶).

هدف غایی او، اعتلای ایران اسلامی بود و در راه رسیدن به این هدف با تمامی جریان‌های سیاسی تعامل داشت. به‌عبارت‌دیگر در دستگاه محاسباتی ایشان اصالت با منافع ملت مسلمان بود و برای تحقق این منافع از ظرفیت تمامی جریان‌های سیاسی استفاده کرد و تمامی همت بلندش را در راه کاهش تنش میان جریان‌ها و ایجاد فهم مشترک از مفاهیم ملی و اسلامی؛ آن هم در صحنه عمل صرف کرد. از دیدگاه او هر چه ما مقصد را عالی‌تر کرده، انسجام در جامعه بیشتر می‌شود، چون که در مقاصد عالی، مردم انسجام پیدا کرده و قلب‌های مردم به آن سمت حرکت می‌کند؛ اگر جامعه امروز در این حجمه‌هایی که وجود دارد، بخواهد مثل همه دوره‌های گذشته، سربلند و پیروزمندانه‌تر بیرون برود، شرطش این است که به این اصول که در دفاع مقدس و در دوره انقلاب و در بخشی از انقلاب و در بخشی از مدیران انقلاب امروز، وجود داشته را توجه و ملاک اساسی در سطوح گوناگونی قرار گیرد (سخنرانی شهید سلیمانی، ۱۳۹۷/۰۵/۰۴). این‌گونه است که وحدت ملی میان مردم و همه جریان‌ها و گروه‌ها از شهادت و فقدان شهید سلیمانی مشاهده شد و از این موضوع

سخت ابراز ناراحتی و تأسف کردند و نسبت به دشمن سخت موضع‌گیری کردند. این امر نشان می‌دهد که چگونه شخصیت شهید سلیمانی توانسته در میان افراد مختلف رسوخ کرده و این‌گونه در بزنگاه تاریخی، احساس مسئولیت کنند و به‌دوراز همه دست‌بندی‌های داخلی، فهم خود را بروز دهند. مشی شهید سلیمانی و هدف والای او بر همگرایی جریانات افزوده بود و همانند کارکرد آداپتوری که می‌توانست میان مردم و حاکمیت، میان مردم و گروه‌ها، میان جریانات و حاکمیت تعامل و ظرفیت‌سازی کند و این اتصال، امکان کار با یکدیگر را فراهم می‌کند. در علوم فنی، این نکته کاملاً طبیعی جلوه می‌نماید و ولیکن در حوزه علوم اجتماعی نیز باتوجه‌به انشقاق گروه‌ها و ایجاد مرزبندی‌ها و به‌تبع آن عدم هم‌پوشانی و سازگاری، حضور عناصری در نقش اتصال‌دهنده و آداپتور ناگزیر است. شهید بزرگوار، مردم را به همان نگاه کمالی دید و تفسیرش از مردم زلال بود. حاصل چه عمق بیشنی شکل‌گیری یک سرمایه اجتماعی که باعث می‌شود که حسن‌نیت، دوستی، همدردی و مراودات اجتماعی میان افراد جامعه، به صورتی محسوس در زندگی بیشتر به‌حساب بیاید. سرمایه‌ای که کیفیت روابط اجتماعی میان افراد اجتماع را نشان داده و ارتقا بخشیده است و از احساس مسئولیت در قبال یکدیگر و اعتماد متقابل به هنجارها و ارزش‌های مشترک حکایت دارد. سرمایه اجتماعی نقش کلیدی در سیاستگذاری عمومی و اجتماعی دارد (سوری، 1391: 51). از این‌رو شکل‌گیری آن تدریجی و به‌سختی حاصل شده و حفظ و نگهداری آن اهمیتی دوچندان می‌یابد. شهید سلیمانی پاسدار ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی است که توسط سیستم فرهنگی و ارزشی کشور تعریف شده است، این ارزش‌ها پشتیبان نظم و وحدت جامعه است. دلیلش این است که شهید سلیمانی تبلور ارزش‌های فرهنگی بود؛ این دال بر موفقیت در عملی ساختن دیدگاه خود برای ایجاد یک وفاق در جامعه بوده است. از دیدگاه رهبر انقلاب، شهید سلیمانی، ثابت کرد که هم می‌توان ملی‌ترین چهره‌ی کشور بود، هم می‌توان اتمی‌ترین چهره‌ی کشور بود (بیانات مقام رهبری، 1400/10/11). تجربه‌ای از رفتار و ابعاد زندگی شهید سلیمانی حاصل شده، می‌تواند به‌عنوان الگو در خدمت شخصیت‌هایی شود که بتوانند در بزنگاه‌ها به مدد نظام سیاسی کشور بیایند و نشان‌دهنده یک گفتمان تازه‌ای که باید از آن صیانت کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بعد از انقلاب اسلامی، شاهد توطئه‌های فراوان به‌صورت‌های مختلف بوده‌ایم که رمز پیروزی بر آن‌ها، وفاق زیر چتر هویت دینی و ملی بوده که رهبری حکیمانه و مقتدر مبتنی بر فرهنگ دینی-ملی و

همراهی و آگاهی ملت از جمله مولفه‌های کلیدی است. شهید سلیمانی همچون اسطوره‌های ملی، با رفتارهای خود منتج به تبلور ارزش‌های معنوی، سنت‌ها، خاطرات مشترک جمعی و تصورات فرهنگی و تاریخی شده و به عنوان الگویی که بینش‌های مثبت نسبت به آن شکل گرفته و تثبیت هویت ملی و دینی را قوت می‌بخشد. تا بدانجا که افتخار به داشتن قهرمانی همچون او، در اذهان عمومی نقش بست و همین قهرمانان و شخصیت‌ها ایفاگر نقش‌هایی می‌شوند که آرزوها و خاستگاه‌های انسان‌ها هستند و بیانگر شرایط زیستی و اعتقادی و آرمان‌های یک ملت و ترسیم مسیر برای جامعه هدف خود هستند و آن‌ها را در قالب فضای خاص حفظ می‌کنند. یک اسطوره، دارای عملکردهای مثبتی مانند تثبیت به معنی ایجاد وضعیت پایدار در یک جامعه، انزوا به معنی دفاع از ذهن انسان در برابر شوک‌های اخلاقی؛ و دفاع به معنی ایجاد تفکر مثبت بدون نشان‌دادن پرخاشگری برای احساس امنیت می‌باشد. کنش‌گری شهید سلیمانی در مکتب اسلام، در قالب رشادت‌ها و ایثار برای مردم، یک جریان برای به‌خاطرآوری اعمال فوق‌العاده شخصیت‌های تراز اول اسلام، انقلاب و اسطوره‌های پیشین است. این فرایند یک نوع جانشین‌سازی با تمسک به اسطوره‌هاست. قهرمانان اسطوره‌ای مانند شهید سلیمانی نقشی‌گزینشی در غلبه روایت‌های متعدد بر خاطر و اذهان ملت دارند.

از منظری دیگر در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره نیازمند بودیم که در ارتباط مردم و حاکمیت، واسطه‌های قابل اطمینان تعریف کنیم. به عبارتی واسطه‌های سستی مانند شیوخ و بزرگان قبائل که پیش‌تر وجود داشتند، جایگاه آن‌ها کمرنگ‌تر شده است. راهکار برون رفت از این مسئله تأکید بر لزوم «تن دادن به نیروهای میانجی» است و نیروهایی که همچون نقش آداپتور در مدار الکتریکی، بتوانند در مدار جامعه، نقش واسطه‌ای ایمن در گروه‌های منشق داشته باشند. افرادی مطمئن که بدون گرایش یکطرفه به دنبال رفع مسئله و در افق بلند به وفاق ملی می‌اندیشند. در همین راستا برای ترمیم این شکاف اجتماعی و سیاسی میان گروه‌ها، نظام سیاسی بایستی آن‌ها را به رسمیت بشناسد. اسطوره‌های ملی، با محبوبیت و ویژگی‌های منحصر به فردشان، این جایگاه و قابلیت را دارند، که به‌عنوان نیروهای میانجی در کاهش شکاف‌های سیاسی میان حاکمیت و مردم نقش مؤثر عمل نمایند. ویژگی‌های شخصیتی شهید سلیمانی همان گونه که در حیات و شهادت ایشان موجب وفاق ملی بود در زمان بعد از شهادت هم کارکرد مناسبی خواهد داشت. مفاهیمی که سردار سلیمانی به‌عنوان نمادی از آن شناخته می‌شد، مفاهیمی جهان‌شمول است و همین است که بسیاری از افراد در اقصی نقاط جهان درباره شهادت او اظهار تأسف کردند.

برای شکل گیری یک روایت اسطوره‌ای با کنشگری و ابعاد شخصیتی شهید سلیمانی؛ به عنوان نقطه اتصال گروه‌های اجتماعی و سیاسی، باید دلالت‌پردازی‌های متعدد با رویکرد واحد صورت گیرد؛ در آن صورت می‌تواند در اهداف و برنامه‌های سیاسی و اهداف اجتماعی نقش آفرینی کند. مقام معظم رهبری نیز پس از شهادت سردار سلیمانی بر لزوم حفظ وحدت ملی در بین مردم تأکید داشتند و جهت‌گیری مردم در ادامه این جهت‌گیری را لازم دانستند. کشف سازوکارهای نظام اسطوره‌سازی با الگوبرداری از شهید سلیمانی یک فرصت مناسب است که ابزارهای تبلیغاتی نیز به صورت هماهنگ و منسجم در مقاطع مناسب، ابتکار عمل را در دست گیرند تا در مواقع ضروری و متشنج، بتوانند وضعیت را انتظام بخشند تا اقدام متقابل در برابر جعل روایت‌های اسطوره‌ای توسط عناصر غیرخودی برای تحمیل روحیه خودباختگی و خردانگاشتن محسوب گردد.

پیشنهاد

بسط گسترش موضوع و بینش اسطوره‌ها به عنوان یکی از ابزارهای تحقق اهداف سیاسی در برنامه سیاستگذاران و به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی کامیابی‌ها و ناکامی دولت‌ها

کتابنامه

الف- فارسی

1. کمبل، جوزف، (1380). *قدرت اسطوره*، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز
2. کمبل، جوزف، (1395). *زندگی در سایه اساطیر*، هادی شاهی، تهران، نشر دوستان
3. الیاده، میرچا، (1394). *رساله در تاریخ ادیان*، جلال ستاری، تهران، سروش
4. ساروخانی، باقر، (1387). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
5. هینلز، جان، (1368). *شناخت اساطیر ایران*، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه
6. ستاری، جلال، (1383). *اسطوره در جهان امروز*، تهران، نشر مرکز
7. الیاده، میرچا، (1362). *چشم‌اندازهای اسطوره*، جلال ستاری، تهران، توس
8. دلکو، ماری و دیگران، (1378). *جهان اسطوره شناسی (۲)*، جلال ستاری، تهران، نشر مرکز
9. لوی استروس، کلود، (1376). *اسطوره و معنا*، شهرام خسروی، تهران، نشر مرکز
10. نودینیا، منیژه، (1398). *جامعه شناسی تحلیلی: الگوها و امنیت*، تهران، انتشارات جامعه

شناسان

11. معین، محمد، (1350). فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر
12. کوپ، لارنس، (1384). اسطوره، محمد دهقانی، تهران، نشر علمی و فرهنگی
13. نامور مطلق، بهمن؛ عوض پور، بهروز، (1398). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد جوزف کمبل، تهران، نشر موغام
14. ادگار، اندرو؛ سجویک، پیتر، (1387). مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر آگه
15. الیاده، میرچا، (1394). رساله در تاریخ ادیان، جلال ستاری، تهران، سروش
16. مایلیونفسکی، استروس و دیگران، (1381). جهان اسطوره‌شناسی، جلد اول، تهران، نشر مرکز
17. اسمیت، آنتونی. دی، (1383). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، منصور انصاری، تهران، انتشارات تمدن ایرانی
18. میرمحمدی، داود، (1383). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی
19. مک‌کوایل، دنیس، (1382). درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، پرویز اجاللی، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
20. احمدی، حمید، (1390). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
21. آراسته‌خو، محمد، (۱۳۷۰). نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران، نشر گسترده
22. یونگ، کارل گوستاو، (1392). انسان و سمبول‌هایش، محمود سلطانی، چاپ نهم، تهران، نشر جامی
23. مارشال، گوردون، (1388). فرهنگ جامعه‌شناسی، حمیرا مشیرزاده، تهران، بنیاد حقوقی میزان
24. گیدنز، آنتونی، (1383). جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی
25. کوزر، لوئیس آلفرد، (1386). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی

26. ابن خلدون، عبدالرحمان، (1393). *مقدمه ابن خلدون*، محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
27. دیوید فرگوسن، (1382). *رودلف بولتمان: متفکران بزرگ مسیحی*، انشاءالله رحمتی، تهران، گام نو
28. بشیریه، حسین، (1376). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی
29. اکبری مزدآبادی، علی، (1394). *حاج قاسم*، جلد اول، تهران، انتشارات یازهرا سلام الله علیها
30. اکبری مزدآبادی، علی، (1398). *حاج قاسم*، جلد دوم، تهران، انتشارات یازهرا سلام الله علیها
31. اکبری مزدآبادی، علی، (1398). *ذوالفقار*، تهران، انتشارات یازهرا سلام الله علیها
32. اکبری مزدآبادی، علی، (1399). *متولد مارس*، تهران، انتشارات یازهرا سلام الله علیها
33. اباذری، یوسفعلی؛ خورشیدنام، عباس، (1390). «اسطوره اسطوره شناسی»، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی، 26 (39)، 197-221
34. نامور مطلق، بهمن، (1393). «اسطوره‌شناسی‌های بارت: اسطوره‌شناسی یک نشانه‌شناس»، نقدنامه هنر، 6
35. میر محمدی، داوود، (1380). «رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، 3 (9)، 71-99
36. امینیان، بهادر؛ مشهدی، سارا، (1390). «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی»، نشریه ادبیات پایداری، 3 (5)، 27-46
37. چلبی، مسعود، (1372). «وفاق اجتماعی»، نشریه نامه علوم اجتماعی، 3 (6)، 15-28
38. سوری، علی، (1391). «سرمایه اجتماعی و رشد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، 22 (69)، 49-64
39. حاج سیدجوادی، سیدکمال، (1390). «بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی»، فصلنامه کیمیای هنر، 1 (2)، 134-121
40. خاوری، سیدخسرو و کهنمویی‌پور، ژاله، (1389). «نقد اسطوره‌ای و جایگاه آن در ادبیات تطبیقی»، فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، (57)، 53-41

41. عباسی مقدم، مصطفی، (1391). «نگاهی به ابعاد مفهومی و کارکردی الگو و اسوه در تربیت و تبلیغ دینی»، نشریه تربیت تبلیغی، 1 (1)، 45-66
42. زارعی، سعیدالله، (1398). «کنکاشی مقدماتی در مکتب سلیمانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، 20 (3)، 24-5
43. مقام معظم رهبری، (1375). «بیانات در دیدار اعضای ستاد یادواره شهید فهمیده و شهدای دانش‌آموزان کشور با رهبر انقلاب
44. مقام معظم رهبری، (1393). «بیانات در دیدار عوامل تولید فیلم سینمایی «شمار 143»
45. مقام معظم رهبری، (1400). «بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سید حاج قاسم سلیمانی
46. سعادت نژاد، اسماعیل، 1399، «نشست شاخص‌های فرهنگی در مکتب شهید سلیمانی»، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، مهرماه 1399
47. زارعی، سعیدالله، 1399، «نشست جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی»، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، مردادماه 1399
48. غلامپور، احمد، 1399، «نشست فرماندهی در مکتب شهید سلیمانی»، دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، آبان‌ماه 1399
49. یزدانی، هما، 1398، «نشست جهان‌پهلوان»، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، بهمن‌ماه 1398
50. پزشکی، فرزانه، 1398، «نشست جهان‌پهلوان»، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، بهمن‌ماه 1398
51. سلیمانی، قاسم، (1396). سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
52. سلیمانی، قاسم، (1395). سخنرانی در سالروز شهادت شهید همدانی
53. سلیمانی، قاسم، (1395). سخنرانی در کنگره هشت هزار شهید استان گیلان
54. سلیمانی، قاسم، (1392). سخنرانی در نخستین سالگرد شهید حسن شاطری
55. سلیمانی، قاسم، (1396). سخنرانی در دهمین سالگرد شهادت حاج عماد مغنیه
56. سلیمانی، قاسم، (1396). سخنرانی در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
57. سلیمانی، قاسم، (1396). سخنرانی در روز جهانی مسجد
58. سلیمانی، قاسم، (1397). سخنرانی در یادواره عملیات رمضان
59. آزاد ارمکی، تقی، (1397). «جای خالی نیروهای میانجی میان مردم و حکومت»، روزنامه

ایران، صفحه 2، شماره 6945

60. نامور مطلق، بهمن، (1398). «چرا قاسم سلیمانی اسطوره است؟»، خبرگزاری ایسنا، قابل

دسترسی در:

98101511056<https://www.isna.ir/news/>.61

62. نامور مطلق، بهمن (1396). «امام حسین (ع) یک اسوه، یعنی اسطوره‌ای حقیقی است»،

خبرگزاری ایسنا، قابل دسترسی در:

<https://www.isna.ir/news/96070704136/>.63

ب- انگلیسی

64. Abrams, M.H (2009). *A Glossary of Literary Terms*, Earl McPee, New York ,Cornell University, Seventh Edition
65. Habermas, Jürgen (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*, MIT Press
66. Campbell, Joseph (2017). *Occidental Mythology*, Joseph Campbell Foundation
67. Campbell, Joseph (1997). *The Mythic Dimension: Selected Essays 1959-1987*. Novato: New World Library
68. Parsons, Talcott (1991). *The Social System*, Psychology Press
69. Gaitanos, Georgios (2019). *Introduction to Religious Studie*, College University Logos-Tirana
70. Campbell Joseph (2003). *The Hero's Journey: Joseph Campbell on His Life and Work*, third edition. Novato, California: New World Library.